

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِنَّا نَشْكُرُكَ يَا رَبُّ الْعَالَمِينَ
وَمَا نَسْتَغْفِرُكَ إِلَّا بِكَ يَا رَبُّ الْعَالَمِينَ

بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران

پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

آشنایی

با بنیاد

تاریخ ...

آیت الله العظمی بروجردی

همانگونه که در شماره پیش قول دادیم خاطره‌ای را که توسط حضرت آیت الله - العظمی منتظری نقل شده است در اینجا می‌آوریم. این خاطره در جلسه‌ای که دبیرکل و اعضای هیأت علمی بنیاد حضور قائم‌مقام رهبری رسیده بودند، بیان شده است.

خاطراتی از آیت الله العظمی منتظری

● مخالفت آیت الله بروجردی با تدریس فلسفه:

فلسفه را تعطیل کنیم؟! آن چیزی که دنیای امروز برایش ارزش قائل است، فلسفه است. فقه و اصول که از علوم اعتباری است! فردا، طلاب و دانشجویان می‌گویند: آقا با علم مخالف است!

آقای بروجردی گفت: نه! من با تدریس «منظومه» و «اسفار» مخالفم! من، در اصفهان طلبه‌ای را دیدم که می‌گفت: من خدا هستم! لیس فی جبتی الا الله! فلسفه ابن‌سینا و مشاء عیبی ندارد و فلسفه، طبق حساب باید باشد. اما منظومه و اسفار - چون عرفانی و درویشی است - ممکن است بعضی را منحرف کند. (البته، از مشهد هم به ایشان فشار می‌آوردند). من گفتم: پس اجازه بدهید

آیت الله منتظری: ... يك روز، حاج آقا محمد مقدس به من رسید و گفت: شما «منظومه» می‌گوئید؟ گفتم: بله، چطور؟ گفت: دیگر نگوئید، آقای بروجردی گفته‌اند دیگر منظومه نگوئید! گفتم: چرا؟ گفت: خوب دیگر! دستور ایشان است!

اتفاقاً، درس منظومه ما هم شلوغ می‌شد درس منظومه را در مسجد امام می‌گفتم و شاید حدود چهارصد یا پانصد نفر شرکت می‌کردند. ما، ناچار رفتیم خدمت آقای بروجردی؛ گفتم: آقا! ما مطیع شما هستیم؛ امر، امر شماست، ولی آخر چطور ما درس



است و بالاخره، با همه مشکلاتی که داشت، رفتیم پیش آقای بروجردی. [دیدم بله، خودشان هم، این را می-گویند]. من رفتم خدمت آقای بروجردی و گفتم سلام علیکم، پیغام حضرتعالی را آقای حاج محمد حسین رساندند، اما این کار درستی نیست، علامه طباطبائی، دویست - سیصد شاگرد فاضل دارند. گفت: من چه کنم؟ من، تحت فشارم، از تهران، از مشهد [از همه جا فشار می‌آورند]! گفتم: علامه نسبت به شما چنین و چنان هستند و خیلی علاقمندند و از امر شما تخلف نمی‌کنند. خلاصه، از علامه خیلی تعریف کردم و از ارادت علامه به مرحوم بروجردی گفتم و به اصطلاح، مقداری هم مخصوصاً چربش کردم! و در پایان گفتم: اجازه بدهید ایشان هم، مثل من که تعطیل کردم، لااقل درس شفا بگویند، ایشان هم قبول کردند.

[از آنجا بلند شدم] آمدم خانه علامه (خدا رحمتش کند). ایشان مریض بود و قبل از ماه رمضان هم بود. از مسئله قطع شهریه چیزی به

«اشارات» بگویم! گفتند: اشکال ندارد! خلاصه، ما اشارات را شروع کردیم. حدود ده - پانزده نفری - و از جمله آقای خامنه‌ای و آقای هاشمی - می‌آمدند.

یک روز، یک آقای که می‌خواست ممرکه درست کند، در گذر «خان» به من رسید و گفت: شنیده‌ام فلسفه می‌گویی؟! گفتم: بله! گفت: آقا مخالف است! گفتم: من از آقا اجازه دارم و این قضیه گذشت. یکبار دیگر، گلکار - نوکر آقا - آمد خاکسپار، منزل ما و گفت: حاج آقا محمد حسین گفته: آقا با شما کار دارد! رفتم پیش حاج محمد حسین. گفت: اسامی شاگردان علامه را بدهید! آقا گفته‌اند شهریه‌شان را قطع کنیم! گفتم: چرا؟ اینها همه از فضلا هستند! گفت: آقای بروجردی اینطور گفته‌اند! گفتم: یعنی من باید بروم در «مدرس» بایستم و اسامی شاگردهای علامه را، یکی یکی بپرسم؟! گفت: من هم، عقیده‌ام این است که این کار، جو درست می‌کند. من گفتم، خوب است بروم پیش آقا؟ حاج محمد حسین گفت خیلی خوب

ایشان نگفتم، فقط گفتم: آقای بروجردی با درس شما مخالفت کرده و گفته‌اند به جای آن، «شفا» بگوئید! علامه خیلی ناراحت شد و گفت: یعنی چه؟! من شاگردانم را برمی‌دارم و می‌روم «کوشک نصرت»! گفتم: آخر، نمی‌شود. اینها از فضیلتی حوزہ‌اند و نمی‌توانند قسم را رها کنند؛ اینجا درس دارند، زندگی دارند و...! بالاخره آقای بروجردی، رئیس حوزہ‌اند، شما کوتاه بیائید. در درس «شفا» هم، شما می‌توانید مطالب عرفانی بگوئید. مثلاً، به بحث «وجود» و «مراتب وجود» - که رسیدید - هرچه می‌خواهید بگوئید و مسائل عرفانی را مطرح نمائید!

خلاصه، به ایشان قبولاندم که بعد از ماه رمضان، شفا بگویند. البته، قضیه قطع شهریه را به ایشان نگفتم؛ بعد هم، دیگر یادم نیست که چطور شد. به نظرم درس شفا را شروع کردند.

● اما انگیزه تدریس «اصول فلسفه» توسط علامه طباطبائی:
یک روز، شیخ عبدالکریم نسیری

بروجردی، در راه تهران به قم، بایک جوانی برخورد کرده بود. ضمن گفتگو، بحث‌شان به مارکسیسم کشیده شده بود و آن جوان، ایشان را گیر انداخته بود. او هم، نزد علامه آمده بود که جوانهای دانشگاه، مارکسیست شده‌اند و شما بیائید در دانشگاه بحثی داشته باشید...

به هر حال، قرار شده بود علامه با آقای مطهری و اینها، بحثی داشته باشند. ایشان، مقدمه‌ای هم تهیه کرده بود. آقای مطهری به من گفت: شما هم بیائید! این بحثها را دارند می‌نویسند، ما هم نوشته‌ایم! گفتم: چرا اینجوری؟! همین را بدهید، افراد می‌نویسند؛ نمی‌شود که ما جزوه بنویسیم، همین را بحث کنید دیگر! بالاخره، تصویب شد و ما هم، مرتب می‌رفتیم. نوع اشکالات هم، یا از من است، یا از آقای بهشتی، و ما تا آخر می‌رفتیم. بعد، دوره‌ای دوباره شروع کردند که من نبودم. آقای مهدی قائینی و بعضی دیگر که در بازار بودند؛ سعی می‌کردند کتابهای مارکسیسم را برای ما فراهم کنند، که مطالعه کنیم...

آشنایی با بنیاد

جناب آقای طاهری، بدو از اینکه دعوت ما را جهت ارائه پاره‌ای از توضیحات پذیرفتید از طرف خود و خوانندگان فصلنامه یاد تشکر می‌کنیم. بهتر است سؤالات را با نام این بخش و جهت تأسیس آن در بنیاد و کیفیت ارتباط آن با بقیه مسؤلیتهای بنیاد آغاز کنیم. بنابر این به‌طور خلاصه بفرمائید: اولاً مسائل نظری تاریخ یعنی چه و محتوای آن چیست؟ ثانیاً این بخش از چه زمانی و چگونه تأسیس شد و مناسبت تأسیس آن چه بوده است؟

آقای طاهری - با تشکر متقابل و به‌طور خلاصه، پاسخ به قسمت دوم سؤال را ابتدا عرض می‌کنم و بعد می‌رویم به‌سراغ قسمت اول:

تأسیس این بخش قبل از ورود و قبول مسؤلیت اینجانب بوده است. بنده از بهمن‌ماه ۶۴ افتخار همکاری با برادران شاغل در بنیاد را پیدا کردم ولی تأسیس بخشی با این نام برمی‌گردد به اوائل تأسیس بنیاد. در ابتدا برادرانی که معروف حضورتان هستند - و بعضاً در معرفی کل بنیاد یا بعضی دیگر از بخشها به تفصیل به خوانندگان فصلنامه هم معرفی شده‌اند - نشستند و پنج بخش مختلف و مرتبط با یکدیگر را برای بنیاد تشخیص دادند که یکبار دیگر هم بنده عرض می‌کنم: تاریخ سیاسی و اقتصادی، فرهنگ و هنر، رجال، خاطرات و مسائل نظری تاریخ. قبل از بنده برادر دانشمند، جناب آقای مدرسی کار این بخش و بخش سیاسی - اقتصادی را به‌عهده داشتند.

اما تناسب این بخش و جهت تأسیس آن فی‌الجمله روشن است، ولی گمان می‌کنم بعد از اینکه محتوای بخش و چگونگی کار و هدف آنرا توضیح بدهم، با توجه به شناختی که بیش و کم نسبت به‌قسمت‌های دیگر هست، روشن خواهد شد. بنابر

این، هم‌اکنون می‌پردازیم به قسمت اول، یعنی اینکه:

مسائل نظری تاریخ چه معنائی دارد و محتوای آن چیست؟

آنچه ما با عنوان «مسائل نظری تاریخ» به آن اشاره می‌کنیم قسمت عمده‌اش همان است که در اصطلاح به «فلسفه تاریخ» مشهور است. منتها بنده پس از اشتغال در این بخش عنوان «مسائل نظری تاریخ» را که قبلاً مشخص شده بود ترجیح دادم زیرا آنچه منظور ما، و در واقع محتوای این بخش، است فقط «فلسفه تاریخ» نیست. بعلاوه اصطلاح «فلسفه تاریخ» هم از جهاتی نیاز به توضیح دارد که اشاره خواهم کرد.

به‌طور کلی، منظور از «مسائل نظری تاریخ» مسائلی است که در جنب «تاریخ» و در کنار «علم تاریخ» مطرح می‌شوند اما غیر از «متن تاریخ» هستند. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که «تاریخ» و «علم تاریخ» به چه معناست. در این مورد ممکن است اطلاقات مختلفی داشته باشیم که تمام یا بعضی با حساسیت‌های مختلف درست باشند و این خود از مطالب مورد بحث این بخش است که بایستی جداگانه عنوان شود. اما فعلاً می‌توانیم - حداقل - بصورت قراردادی تعریفی برای این دو داشته باشیم و تا آنجا که مسأله قرارداد و جعل یا معرفی اصطلاح در بین باشد جای مناقشه نیست.

«تاریخ» در اینجا برحسب قرارداد - اگر نگوئیم به‌نظر همگان - عبارتست از «نفس وقایع». وقایع در ذات خود جزئی، دارای ظرف زمانی و مکانی خاص، غیر قابل تکرار، و مثل دیگر موجودات شخصی از هم جدا هستند. تک‌تک وقایع، تاریخ-مندند و به‌مجموعه آنها نیز با يك اعتبار مجموعی - که صرف اعتبار است - «تاریخ» می‌گویند؛ مثلاً می‌گویند تاریخ سامانیان، تاریخ اسلام، تاریخ صد ساله اخیر و...

حال، اگر قبول کنیم که تاریخ، نفس وقایع است پس علم تاریخ، علمی است که نفس وقایع را باز می‌گوید و خصوصیات هر يك را بیان می‌کند. البته معمول است که می‌گویند تاریخ‌نویسی با وقایع‌نگاری فرق می‌کند و يك متن تاریخی را که مبتنی بر واقعه‌نویسی باشد معمولاً نازل و کم‌ارزش می‌شمارند، اما به‌نظر بنده تاریخ‌نگاری همین است که وقایع با دقت و ترتیب صحیح نوشته شوند و هم‌زمانی‌ها و توالی‌ها روشن شود و مابقی از اهداف تاریخ‌نگاری است و این اهداف با توجه به اشخاص و مکتب‌ها فرق می‌کنند. برای روشنتر شدن این مطلب مثالی می‌آورم:

گاه بعضی مسائل هست که بطور مکرر در تواریخ می‌آید و آنقدر تکرار شده که تصور می‌شود جزء علم تاریخ است در حالیکه مایه فلسفه تاریخی و مقدمات فلسفی دارد. برای مثال وقتی می‌گوئیم «زمینه‌های تاریخی انقلاب

اسلامی» در این تعبیر يك اصل فلسفی و فلسفه تاریخی نهفته است و آن اینکه در تاریخ بعضی وقایع علت بعضی دیگرند و در مجموع، زمینه فراهم می‌کنند و بعضی دیگر معلول و دستاورد هستند. این مطلب که واقع‌های برآستی علت واقع دیگر باشد یا مجموعه وقایعی بعنوان علل و زمینه يك واقعه دیگر - مثل انقلاب - شناخته شوند بایستی جداگانه ثابت شود. اصل بحث علیت و ضرورت علت و معلولی در فلسفه مطرح است و در فلسفه تاریخ هم با عناوین گوناگون مطرح می‌شود.

منظور از این مثال این بود که اینگونه ریزه‌کاریها و دست‌اندازهای علمی و فلسفی سبب می‌شوند که موقتاً این دو تعریف را بپذیریم که تاریخ، نفس و وقایع و علم تاریخ، صرف بیان وقایع است.

پس از پذیرش دو قسمت فوق، به دو عنوان دیگر می‌رسیم: نخست مسائلی پیرامون «تاریخ» و سپس مسائلی پیرامون «علم تاریخ»، یا به تعبیر دیگر، شناسائی تاریخ و شناسائی علم تاریخ. اولی را معمولاً با عنوان «فلسفه تاریخ» و دومی را با عنوان «روش‌شناسی تاریخ» مشخص می‌کنند و گاهی به این دو، در کنار یکدیگر، «فلسفه تاریخ و فلسفه علم تاریخ» می‌گویند و ما برای مجموع دو قسمت عنوان «مسائل نظری تاریخ» را انتخاب کرده‌ایم.

اما اینکه کدام يك از تعبیرات فوق دقیق‌تر و برآستی درست‌تر است، البته بحثی است که می‌توان در آن وارد شد ولی در اینجا زیاد مفید نیست. اینجا صحبت از يك تیتیر و عنوان است که بتواند به يك سری از مباحث اشاره کند. با چنین هدفی، عنوانی که فی‌الجمله اینکار را انجام دهد و از بعضی جهات، راجح باشد و کاسه و کوزه علما را به هم نریزد (با مبانی و اصول مسلم مخالف نباشد) کافی است. بعلاوه، اگر هر قدر جستجو کنیم، تعبیری که وقتی سرتاس نشانده شود هیچ اشکال و ابهامی نداشته باشد به دست نمی‌آید. برای مثال اگر روی عنوان نسبتاً طولانی «فلسفه تاریخ و فلسفه علم تاریخ» تکیه کنیم، گذشته از اینکه مفصل است و برای اشاره به يك بخش، سنگینی می‌کند، ملزم می‌شویم به این سؤالات پاسخ دهیم که «فلسفه» در اینجا به چه معناست و با فلسفه اصطلاحی چه مناسبت دارد؟ چه رابطه‌ای بین موضوعات مورد نظر ما با موضوع فلسفه اصطلاحی هست؟ و اینکه آیا مسائل مطروحه در این بخش، همگی یا اکثر آنها، با تعبیر مذکور مناسبت دارند یا نه؟ و آیا روش معمول در اینجا همان روش فلسفه است؟ و سؤالاتی دیگر از همین قبیل. این بحثها البته خوب و بجا است و اگر وارد محدوده کار شویم از مباحث مقدماتی بسیار اساسی ما خواهند بود. اما در این موقعیت که هم‌اکنون هستیم و فقط دنبال يك عنوان مفید و مختصر می‌گردیم، ضرورت ندارد و اگر مطرح شود حقیقتاً ادا نخواهد شد.

عنوان انتخابی ما، یعنی «مسائل نظری تاریخ»، هم بنوبه خود، جای چون و چرا دارد. يك اشکالش اینست که واژه «تاریخ» در اینجا بصورت مشترك میان «تاریخ» و «علم تاریخ» بکار رفته در حالی که در اینگونه موارد بایستی از ابهامات ناشی از اشتراك و مجاز و غیره دوری جست. سؤال دیگری که می‌شود داشت اینست که واژه «نظری» به چه معناست؟ معمولا «نظری» را در مقابل «عملی» بکار می‌برند. این تعبیر می‌تواند اشاره به يك تفکر انتزاعی فلسفی بکند که لابد در فلسفه تاریخ انتظار می‌رود با آن سر و کار داشته باشیم، و از این جهت بد نیست، و در نقطه مقابل علم تاریخ قرار می‌گیرد که با اسناد حسی یا منتهی به حس سر و کار دارد. با اینهمه، دقت مورد نظر را نمی‌توان در این تعبیر مشاهده کرد زیرا استقصائی صورت نگرفته که ثابت کند کلیه مسائل مطروحه در قسمت مشهور به فلسفه تاریخ جنبه نظری و انتزاعی داشته باشند و هیچگونه انضمام و عینیتی در آنها نباشد یا از شواهد محسوس استفاده‌ای نکند؛ یا می‌توانیم از اینهم برتر برویم اصل قضیه را زیر سؤال ببریم و بگوئیم اساساً قابل بحث است که آیا روش معمول در مباحثی که در جنب تاریخ مطرح می‌شوند، فلسفی است یا علمی؟ برای مثال، قرآن وقتی می‌خواهد وارد این مقوله بشود می‌گوید «راه بیفتید ببینید بر سر اقوام گذشته چه آمده است: (سیروا... فانظروا...)». این طریقه بحث کاملاً علمی و تجربی است و نه فلسفی و قیاسی. حال فرض کنید نظر قاطعی در این باره ابراز نمی‌کنیم اما فقط می‌خواهیم گزارش کنیم چه بحثهایی درباره تاریخ صورت گرفته است، می‌بینیم بحثهای متکی بر روش علمی بنوبه خود فراوانند. بعلاوه، گزارش اینکه هرکس یا هر مکتبی چگونه با تاریخ روبرو شده در ذات خود يك کار علمی و متکی بر مشاهده است و جزء مباحثی است که در جنب تاریخ مطرح می‌شود.

این گرفتاریها مربوط به قسمت اول از مباحثی بود که سابقاً اشاره کردیم، یعنی بحثهای مربوط به «تاریخ». اما قسمت دوم، یعنی بحثهای مربوط به «علم تاریخ» هم نمی‌توانند نظری خالص، در مقابل عملی، باشند و بلکه در اینجا مشکل، محسوس‌تر است، زیرا کار، در این قسمت اینست که ببینیم مورخان یعنی تدوین‌کنندگان علم تاریخ چه کرده‌اند و این کاملاً تجربی و استقرائی است.

نتیجه اینکه: عنوان انتخابی ما هم نمی‌تواند خالی از اشکال و ابهام باشد ولی رویهمرفته مفید و مختصر است و شاید کمتر سؤال‌انگیز باشد. خوب، از اینکه قدری مفصل شد معذرت می‌خواهم و امیدوارم شما را از سؤال کردن پشیمان نساخته باشم.

فصلنامه - با تشکر، لطفاً بفرمائید محصول کار شما در این مدت چه بوده و

چه تصمیم‌هایی برای آینده دارید؟

آقای طاهری - از شروع کار بنده در این بخش حدود دو سال می‌گذرد کار ما از نظر کمیت، مفصل نبوده است ولی آنچه شده می‌تواند جنبه بنیادی داشته و اساس فعالیت‌های آینده باشد. در اینجا برای اینکه کلی‌گویی نشود و کمتر حاشیه برویم گزارش اقدامات انجام شده را به تفکیک عرض می‌کنم تا ضمناً برنامه‌ها و اهداف آینده ما نیز روشن شود.

الف - ابتدا طرح‌گونه‌ای جهت تحقیق در مسائل نظری تاریخ نوشته شد و در چند جلسه به تصویب مقدماتی همکاران هیأت علمی رسید. اساس این طرح تفکیک میان دو قسمت «شناسائی تاریخ» و «شناسائی علم تاریخ» بود. سپس ذیل هرکدام، عناوین بحث و فصولی تشخیص داده شد که پس از طبقه‌بندی به چهل سرفصل و ۱۶۰ عنوان بالغ گردید. این عناوین در اختیار کسانی که مایل به همکاری باشند قرار می‌گیرد تا مبحثی را گزینش کنند.

عناوین مزبور البته کامل نیستند و امکان کاهش و افزایش و ادغام و انضمام در آنها هست و گمان می‌کنم اگر کار مفصل و منظمی روی همین عناوین موجود صورت گیرد حاصل کار می‌تواند دائرةالمعارفی درباره مسائل نظری تاریخ باشد و اگر قسمت‌های مختلف بتدریج توسعه یابند و اطلاع با اجتهاد ضمیمه شود امید آن هست که در حد یک دپارتمان دانشگاهی مطلب و مواد منظم و قابل عرضه داشته باشیم. ظاهراً آرزوی بزرگی است ولی هر کار با عظمتی ابتدا از یک جای کوچک شروع می‌شود. البته، ممکن است کسی که کاری را شروع می‌کند نتواند به‌آخر برساند یا - حتی - پیش‌بینی تمام مراحل و فرایندها و تحولات را دم‌دست نداشته باشد و معمولاً هم در نهادهای علمی و تحقیقی اینطور است. اما خوشبختانه کارهای بنیاد متکی به‌شخص یا اشخاص نیست و از ابتدا طوری اقدام شده که با رفتن و جایجا شدن افراد وقفه‌ای پیش نیاید، و این از جمله خواص مهم کار جمعی و سیستماتیک است که متأسفانه در کشور ما هنوز آنگونه که باید و شاید معمول نشده است. افراد محقق و صاحب‌اثر فراوان داریم اما معمولاً ترجیح می‌دهند انفرادی کار کنند. گویا به‌دیگران اطمینان ندارند یا ورود یک اراده و سلیقه جدید را مخل امر تحقیق می‌پندارند. بعلاوه، این نیز طبیعی است که انسان دوست دارد آنچه روی آن زحمت می‌کشد در اختیار او باشد و بنام او شناخته شود. شاید این استقلال فردی آثار مطلوبی هم داشته باشد زیرا تعداد اراده‌ها و سلیقه‌ها اگر توأم با یک نظم و تدبیر ویژه نباشد حاصلی جز وقفه و تضییع نیروها ندارد، اما عیب مهمش هم اینست که با کنار رفتن محقق همه چیز تمام می‌شود و رشته بکلی قطع می‌گردد. برای مثال، در بین محققان

اسلامی اخیر ارزشمندتر و پرگارتر و منظم‌تر و پربارتر از مرحوم استاد شهید مطهری - رضوان‌الله علیه - نداشته‌ایم، اما متأسفانه ملاحظه کردیم با شهادت ایشان رشته قطع شد و علاقمندان حداکثر توانستند فیش‌ها و نوشته‌ها و سخنرانی‌های موجود را چه بسا نامنظم، ناقص و بدون تصرف پشت سر هم بگذارند و چاپ کنند یا آثار سابق را تجدید چاپ کنند. خوب، انسان از خودش می‌پرسد حیف نبود این بنیاد عظیم تحقیقی که در وجود يك فرد متمرکز شده بود با يك گلوله نیمه‌شب تعطیل شود؟

عذر می‌خواهم قرار بود حاشیه نرویم.

ب - اقدام دیگری که صورت گرفته این است که، پس از ترتیب مقدماتی عناوین بحثی، درصدد شدیم حداقلی از منابع جهت مطالعات مقدماتی تدارک به‌بینیم. ابتدا به فهرستهای موجود مراجعه شد که عمدتاً شامل فهرستهای مستقل و فهرستهای کتابخانه‌ها و کتابنامه‌ها هستند، ولی از آنجا که عنوان‌هایی مثل مسائل نظری تاریخ و فلسفه تاریخ در فهرستها نیامده است پیشرفت ما قدری مشکل بود مثلاً در ۳۹ جلد فهرست‌های مختلف که نگاه کردیم هیچ عنوانی به مطلوب ما اختصاص نیافته بود، اما به‌رحال توانستیم با تفحص بیشتر تعداد ممتناهی کتاب و مقاله بعنوان منابع اولیه کسب کنیم. تعداد کتبی که فعلاً اسامی و مشخصات آنها را داریم - غیر از کتب مرجع اصلی مثل قرآن وحدیث و غیر از کتب رسمی فلسفه - بالغ به ۷۵۰ عنوان کتاب و ۳۰۰ عنوان مقاله است و کار در این زمینه ادامه دارد.

در این مورد، بیشتر بر منابع فارسی تکیه کرده‌ایم اما اولاً در همین قسمت هم نیاز به همکاری داریم. ثانیاً چنانچه افراد متخصصی جهت منبع‌شناسی کامل عربی، انگلیسی، فرانسه، آلمانی و روسی همکاری کنند یا راهمائی جهت پیشبرد مقصود ارائه کنند برای ما مفتنم خواهد بود و البته در صورتی که مایل باشند کار ایشان از جهت مادی هم ملحوظ خواهد شد.

ج - اقدام سوم ما اینست که در منابع موجود جستجو و مسأله‌یابی کنیم تا برای مسائلی که هم اکنون داریم صفحات و آدرس‌های مشخص به‌دست بیاوریم و به‌اهل تحقیق ارائه کنیم. بدیهی است این کار زحمت محقق را بسیار کم و راه را بصورت مطلوبی هموار می‌سازد. مقداری در این زمینه کار کرده‌ایم ولی هنوز در ابتدای راه هستیم و نیاز به کمک داریم.

د - بنیاد تاریخ بخشی بنام «نمایه‌سازی» دارد که خلاصه‌ای از هدف و برنامه آن در فصلنامه شماره ۲ و ۳ ضمن معرفی کلی بنیاد آمده است. يك اقدام بخش‌مسائل نظری تهیه تعدادی «کلیدواژه» است که در اختیار نمایه‌سازی قرار داده تا

چنانچه ضمن مطالعات تاریخی خود به مطالبی درباره آنها برخوردند یادداشت کنند و همراه دیگر اسناد به کامپیوتر سپرده شود. از این طریق تا بحال فرآورده چندانی نداشته‌ایم و این خود نشانه فقر آثار تاریخی ما در زمینه موضوعات و مسائل فلسفه تاریخی است.

ه - تأسیس فصلنامه انگیزه‌ای شد تا بعضی از عناوین بحثی را که قبلاً پیشنهاد و تصویب شده بود به‌معرض مطالعه بیاوریم. بمناسبتی، عنوان قرآن و تاریخ انتخاب شد. مقالات قرآن و تاریخ فصلنامه یاد از شماره یک تا این شماره حاصل این فعالیت است که مجموعاً به‌حدود ۲۳۳ صفحه می‌رسد و انشاءالله پس از تجدیدنظر و ملاحظه انتقادات احتمالی بصورت کتابی منتشر خواهد شد. بخش دوم این مقالات عنوان «روایات دینی و تاریخ» را دارد و مقدمات نگارش آن تقریباً فراهم آمده است.

و - تأسیس فصلنامه، هم‌چنین، انگیزه‌ای شد جهت درخواست مقالاتی متناسب با بخش مسائل نظری از صاحب‌نظران ذی‌لطف، تا هم خوراکی برای بخش مربوط به‌ما، در فصلنامه باشد و هم منابعی جهت استفاده بخش در مطالعات آینده خود. در این راه تا بحال توفیقاتی داشته‌ایم اما هم‌اکنون هم از این فرصت استفاده کرده اعلام می‌داریم چنانچه مقاله یا سری مقالاتی در زمینه مسائل نظری تاریخ (در یکی از دو قسمت مذکور) یا مشخصاً در انتقاد از مقالات این بخش در فصلنامه واصل شود مورد مطالعه قرار خواهد گرفت و امکان چاپ آن بررسی خواهد شد. صاحب‌نظرانی که تا بحال از این جهت همکاری کرده‌اند و مقالاتشان در نوبت چاپ است بر ما منت دارند و از دیگر سرورانی که بعدها نظر لطف خود را ابراز می‌دارند از هم‌اکنون سپاسگزاریم. متأسفانه از چاپ عناوین طبقه‌بندی شده این بخش در فصلنامه معذوریم اما دوستانی که بخواهند، جهت همکاری مستمر یا موقت، عناوین پیشنهادی ما را مطالعه کنند می‌توانند تماس بگیرند تا ترتیبی اتخاذ شود. ضمناً باید از همکار محترم، جناب آقای شکوری تشکر کنیم که یک سری درسهای برگزاشده خود را، که به این بخش ارتباط می‌یافته، جهت ویرایش و چاپ تدریجی در فصلنامه، در اختیار ما گذاشته‌اند. امیدواریم توفیق این خدمت نصیب گردد.

ز - یک اقدام جدی این بخش تماس حضوری با صاحب‌نظران خارج از بنیاد بوده است. بدین منظور، پاره‌ای از عناوین مهم مربوط به مسائل نظری تاریخ را دست‌چین کردیم و همراه با دعوتنامه‌ای برای حدود هشتاد نفر از اساتید محترم دانشگاهها و روحانیان اهل تحقیق و دیگر محققان فرستادیم و درخواست کردیم مواردی را که آمادگی بحث حضوری درباره آنها را دارند پیشنهاد و اعلام آمادگی

فرمایند. خوشبختانه عده‌ای از سروران محترم دعوت ما را کتباً و بعضی شفاهاً اجابت فرمودند و موفق شدیم جلسات بحثی ترتیب بدهیم. دوره دوم این جلسات اخیراً به پایان رسید. در این دوره چند نفر از اساتید محترم دانشگاه شرکت داشتند و طی پانزده جلسه پیرامون «نظریات فلاسفه اروپا در فلسفه تاریخ» بحث طلبگی به عمل آمد و تصمیماتی هم برای آینده گرفته شد. مطالب این جلسات که عمدتاً درباره نظریات کانت و هگل در فلسفه تاریخ است - بخواست خداوند - پس از انتقال از نوار به کاغذ و بعد از ویرایش ابتدائی و تکمیل و اصلاح نهائی توسط اساتید محترم بتدریج در چندین شماره از فصلنامه یاد مندرج خواهد شد. در اینجا نیز ضمن تشکر از اساتید محترم و پیرو دعوتنامه‌های پیشین از صاحب نظرانی که آمادگی اینگونه همکاری را در آینده دارند، با کمال احترام، دعوت می‌کنیم آمادگی خود را بطریق مقتضی ابلاغ فرمایند.

ح - فعالیت دیگری هم در حاشیه داشته‌ایم که جزء وظائف این بخش نبوده است اما انگیزه آن در جلسات هیأت علمی بنیاد شکل گرفته و بحمدالله به ثمر رسیده است و از این جهت بد نیست به آن اشاره شود. در سال ۶۵ همکاران بنیاد تصمیم گرفتند بمناسبت نهم آذرماه که سالروز شهادت مرحوم سید حسن مدرس است یک تحقیق جمعی انجام دهند. پس از تقسیم وظائف، قرار شد «دیدگاه‌ها و نگاه‌های مختلف درباره مدرس» توسط اینجانب تحقیق شود. این تصمیم سرانجام جامه عمل پوشید و کتابی در حدود ۳۵۰ صفحه فراهم آمد و جهت چاپ در اختیار بنیاد قرار گرفت.

آنچه عرض شد خلاصه‌ای از اقدامات عمده بخش مسائل نظری تاریخ در مدت ۲ سال گذشته بود که شرح آنها جهت معرفی این بخش، لازم می‌نمود و با توجه به توضیحاتی که ارائه شد اهداف این بخش در درازمدت نیز روشن گردید.

